

چالش‌های مفهومی ربا، بهره و بهره

تعادلی (شیوه برخورد قرآن کریم با مفسد اقتصادی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

محمدزمان رستمی*

چکیده

یکی از معضلات، عدم رهایی اقتصاد به‌ویژه نظام بانکی از مسئله ربا، عدم اتفاق نظر اندیشه‌وران در ماهیت، فلسفه حرمت، آثار و روش‌های مقابله با ربا است. با توجه به گستره مصداق‌های ربا، ضرورت دارد رویکرد اصلی مناقشه‌ها به مصداق‌های مهم‌تر آن معطوف شود و عملی‌ترین روش‌ها برای مبارزه با آن ارائه شود. تأکید بر اطلاق حرمت ربا، عالمان را از طرح برنامه‌ای روشمند برای طبقه‌بندی مفسد و انواع ربا و ارائه روش گام‌به‌گام مبارزه با آن باز داشته است.

براساس آموزه‌های حکمتی اسلام، حرمت ربا شاخصی برای بازداشتن از فعالیت‌های غیرمولد و فعالیت‌های مخالف فطرت است. حرمت ربا شاخصی برای افزایش کوشش، تخصیص بهینه سرمایه به سوی فعالیت‌های مفید و مولد و ارتقای سطح بهره‌وری است. حذف کامل و واقعی ربا جز با فراهم‌ساختن زمینه‌های مناسب کسب و کار و به‌طور تدریجی ممکن نیست. مجموعه مفسد اقتصادی از جمله انواع ربا باید رتبه‌بندی شده و به تدریج با آنها مبارزه شود.

مقاله پیش‌رو که به روش تحلیلی توصیفی روی مدارک نقلی و عقلی تحریم ربا پژوهش کرده، افزون بر تبیین مفاهیم ربا، بهره و بهره تعادلی به این نتیجه می‌رسد که روش برخورد قرآن کریم در حذف ربا از فعالیت‌های اقتصادی، قابل تعمیم به دیگر مفسد اقتصادی است و حکم، اثر و سرنوشت آنان را نیز روشن می‌سازد. **واژگان کلیدی:** ربا، بهره، بهره تعادلی، سرمایه‌گذاری مولد، بازدهی واقعی و بازدهی اسمی.

طبقه‌بندی JEL: G11, G12, G21, G24, G32, G33

مقدمه

اسلام دین شکوفایی استعداد، کوشش، نشاط، اندیشه، تغییر و تحول، تعمق، خلاقیت، نوآوری، تولید، تسخیر طبیعت،* استثمار زمین،** آبادانی و رفاه است و از رکود، سکون، توقف، بیکاری، کم‌کاری، اتلاف و اسراف باز می‌دارد. اسلام فعالیت‌های غیرمولد و درآمدهای ناشی از آن را به رسمیت نمی‌شناسد. سرمایه باید به تولید تخصیص یافته و درآمد نیز باید از پدیدآمدن ارزش افزوده واقعی ناشی باشد. در دین مبین اسلام کنز سرمایه، اسراف و اتلاف آن، عقاب دارد. حرمت ربا نیز بر این امر دلالت دارد. حرمت ربا از مؤثرترین شاخصه‌های اقتصادی است که فطرت‌های پاک و ادیان الهی بر آن تأکید دارند. بررسی دقیق ادله حرمت ربا دلالت دارد هر فعالیتی که آثار سوء ربا را داشته باشد حرام است. در نقطه مقابل هر سرمایه‌گذاری مفید و مولد عمل صالح شمرده می‌شود و بازدهی آن، باید به تدریج به سوی بهره تعادلی سوق یابد. نرخ بهره تعادلی فقط در وضعیت مطلوب تحقق می‌یابد و در جوامعی که مردم ریسک‌گریز هستند یا ریسک مشارکت در سود و زیان بسیار فراوان است، نمی‌توان از آن استفاده کرد. مبارزه با جرایم اقتصادی باید تدریجی باشد و حذف کامل بهره سرمایه‌گذاری پس از حذف بازارهای غیرمولد و ریسک‌پذیر شدن سپرده‌گذاران امکان‌پذیر است.

یکی از معضلات، عدم رهایی نظام بانکی از مسئله ربا، عدم اتفاق نظر اندیشه‌وران در ماهیت، فلسفه حرمت، آثار و روش‌های مقابله با آن است. با توجه به گستره مصداق‌های ربا ضرورت دارد رویکرد اصلی مناقشه‌ها به مصداق‌های مهم‌تر آن معطوف شود و عملی‌ترین روش‌ها برای مبارزه با آن ارائه شود. تمرکز بر اطلاق حرمت ربا، عالمان را از طرح برنامه‌ای روشمند برای طبقه‌بندی مفاسد و انواع ربا و ارائه روش گام‌به‌گام مبارزه با مفاسد اقتصادی باز داشته است. از آیه‌ها و روایت‌های ربا می‌توان استنباط کرد که بر طرح و روش ویژه دلالت دارد. نظام اسلامی طرحی جامع برای تمام زمان‌ها و شرایط فراهم می‌آورد و جامعه را به صورت گام‌به‌گام، در حرکتی پیوسته؛ اما تدریجی به مراحل کمالی

*. «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان: ۲۰).

** «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱).

بالا تر می‌رساند. نظام اسلامی در تمام حوزه‌های خود بر طرح عملی و قابل اجرا تأکید دارد. بدون طرح اجرایی و عملیاتی متناسب با شرایط زمان و مکان، احکام اجتماعی اسلام هرگز از صفحه قرآن کریم و روایت به صحنه جامعه وارد نمی‌شود. به این علت است که ربا و دیگر مفسدات از جامعه زدوده نمی‌شود.

پرسش‌های اصلی و فرعی مقاله این است که آیا حرمت ربا شاخصی برای حرمت همه مواردی که همان آثار را دارد به دست می‌دهد؟ آیا می‌توان تمام مصداق‌های ربا را یک‌باره ریشه‌کن کرد؟ آیا جایگزینی مشارکت در سودزبان به جای بهره ثابت در تمام شرایط اقتصادی امکان‌پذیر است؟ تمرکز توجه بر اطلاق حرمت ربا چه ثمرهایی دارد؟

فرضیه مقاله این است که حرمت ربا شامل تمام مصداق‌های که آثار ربا را در بر دارد می‌شود؛ مبارزه با مصداق‌های گوناگون ربا باید با زمینه‌سازی و به صورت تدریجی باشد؛ جایگزینی یک‌باره مشارکت به جای بهره ثابت در تمام شرایط امکان‌پذیر نیست؛ تمرکز توجه بر اطلاق حرمت ربا و یکسان‌شمردن مصداق‌های آن، باعث هدر رفتن نیروهای فکری، عملی و عدم طرح برنامه مناسب برای مبارزه گام‌به‌گام با ربا و در نتیجه ریشه‌کن نشدن و باقی ماندن ربا و دیگر مفسدات در اقتصاد می‌شود.

پیشینه موضوع

ربا در کلام همه پیامبران و در کتاب‌های آسمانی از جمله تورات (سفر خروج، فصل ۲۲، ۲۶) و انجیل (انجیل متی، فصل ۵، ۱۷-۱۹) حرام شده است؛* تمدن‌های قدیم چین، مصر، یونان و روم؛ و فیلسوفان بزرگ؛ مانند: افلاطون، ارسطو، کیتو، سسیرو و پلاتوس نیز ربا را حرام می‌دانستند (سنهوری، ۱۹۶۷م، ج ۳، ص ۲۱۶). رباخوار از شرکت در معابد و مراسم عشای ربانی، دفن در گورستان مسیحیان و حتی پرداخت صدقه منع می‌شد. تا قرن ۱۲ میلادی ربا (به‌طور عمده ربای مرکب و مصرفی) مخالف حق طبیعی و فطرت شمرده می‌شد. در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ توجه‌های ربا آغاز شد؛ زیرا قرض‌ها به تدریج شکل تولیدی گرفت. مردم و حتی راهبان، پنهانی یا با توسل به حيله، ربا را می‌گرفتند. از قرن ۱۳ میلادی

* این سخن از امام رضا علیه السلام روایت شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۲۱، ح ۳۳).

با توسعه تجارت، صنعت و کشاورزی در اروپا نیاز به سرمایه شدت یافت؛ اما تمایلی به اعطای قرض بدون بهره نبود. کلیسا تحت فشار قرار گرفت تا در مسئله بهره (به‌طور عمده بهره قرض سرمایه‌گذاری و غیرمرکب) تجدیدنظر کنند. ایده سن توماس اکوینسی در مشارکت صاحب سرمایه در سود و ضرر، به عمد یا جهل، به جواز بهره قرض تولیدی توسعه داده شد (رفیق‌المصری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۱-۱۱۲). کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۴م) ضمن تشبیه بهره قرض به اجاره زمین، باور داشت که پول عقیم است؛ اما اگر سرمایه‌گذاری شود و بخشی از سود آن به صاحب پول داده شود، ظلمی اتفاق نمی‌افتد. بعد از کالوین، برخی عالمان مسیحی، حقوقدانان، اقتصاددانان و تاجران برای تجویز بهره کوشیدند تا اینکه از قرن هفدهم، بهره در اروپا قانونی شد (جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۶۲-۷۰). نظریه‌های مشهور بهره از سوی اندیشه‌ورانی؛ مانند: بوم باورک (Bohm, 1890)، فیشر (Fisher, 1930)، شومپتر (Schumpiter, 1960) و کینز (Keynes, 1973)، ارائه شده است.*

ربا در قرآن کریم (بقره: ۲۷۵-۲۷۶ و ۲۷۸) نیز حرام شد و در میان مسلمانان در کتاب‌های روایی، فقهی، تفسیری، کلامی و عرفانی مورد بررسی قرار گرفت و برخی از فقیهان شیعی و سنی رساله‌های مستقلی در ربا نگاشتند.

با ورود بانکداری به کشورهای اسلامی تفسیرهای جدیدی از ربا ارائه شد. یک تفسیر، اختصاص ربا به بهره قرض مصرفی و جواز بهره قرض تولیدی است که از سوی برخی عالمان سنی؛ مانند: رشیدرضا (رشیدرضا، [بی‌تا])، شلتوت (شلتوت، ۱۳۹۵ق)، دوالیبی (جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص ۳۰۰)، زرقا (زرقا، ۱۳۸۸)، خطیب و رفیق (رفیق، ۱۴۰۷ق)؛ سپس برخی عالمان شیعه؛ مانند: موسوی‌بجنوردی (موسوی‌بجنوردی، ۱۳۷۷)، معرفت (روزنامه اطلاعات ۱۳۷۵/۱۱/۲۷) و صانعی (صانعی، ۱۳۸۳) مطرح شد. شهید مطهری رحمته‌الله (مطهری، ۱۳۷۵)، شهید صدر رحمته‌الله (صدر، ۱۴۱۰ق)، آیت‌الله مکارم‌شیرازی (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۲ق)، قرضاوی (قرضاوی، ۱۳۸۰)، سنهوری (سنهوری، ۱۹۶۷م)، مودودی (مودودی، ۱۹۸۷م)، شابرا (شابرا، ۱۴۱۲ق)، قحف (قحف، ۱۴۱۲ق)، صدیقی (صدیق، ۱۳۶۱)، نقوی (نقوی، ۱۳۸۱)، محسن‌خان (خان، ۱۹۹۲م)، توتونچیان (توتونچیان، ۱۳۷۲)، موسویان

*. رجایی در «ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن» به مجموعه‌ای از این‌گونه افراد و نظریه‌های آنان اشاره دارد.

(موسویان، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۹)، میرآخور (میرآخور، ۱۳۷۱)، غنی‌نژاد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳)، نجار (نجار، ۱۳۶۸)، امین (امین، ۱۳۶۷) و رجایی (رجایی، ۱۳۸۵) از جمله اندیشه‌ورانی هستند که در این مسئله به بحث پرداخته‌اند. این نقد بر همه اندیشه‌وران وارد است که از فلسفه حرمت ربا، شاخص‌هایی برای حرمت دیگر انواع مفسد استنباط نکرده‌اند، انواع ربا را از حیث مفسده طبقه‌بندی نکرده‌اند و روش گام‌به‌گامی برای مبارزه با انواع ربا و مفسد اقتصادی ارائه نداده‌اند.

ربا از دید نقل

از نظر اکثر مفسران و محدثان، آیه‌ها و روایت‌ها ربا اطلاق دارد. لحن قرآن کریم درباره زنا، خمر، قمار، ظلم و قتل، ملایم‌تر از ربا است؛ زیرا آنها به یک یا چند نفر؛ اما ربا به نظام حیات، بنیان دین و فطرت انسانی آسیب می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸). آیه‌های ربا، مبانی حفظ فطرت از خمودی و سقوط، حفظ جامعه از رکود، و حفظ اموال از نابودی را بیان می‌دارد. این آیه‌ها قابل تعمیم بر همه مفسد است و حکم و سرنوشت آنها را نیز روشن می‌سازد.

آیه شریفه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا...» (بقره: ۲۷۶) بر محو تدریجی ربا دلالت دارد. سرعت محو ربا بستگی به درجه ظالمانه بودن آن دارد.* عدم محو مال، دلالت بر منزه بودن آن از ربا دارد (ر.ک به: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴۳ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷۲ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۰ / قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۴۶ / صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۵۰ / مراغی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۶۵ / طنطاوی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۳۷ / رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۸۰ / طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۷ / حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۸ / بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۳ / مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۷۲ / قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲۸ / ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۹۲ / ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۸۳ / زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۱ / سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۸ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۰ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶۵ / طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۹ / نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲،

* ربا از نظر ظالمانه بودن انواع و درجه‌های متفاوتی دارد. مبارزه با ربا باید از ظالمانه‌ترین انواع آن آغاز شود.

ص ۶۴). با تعمیم آیه شریفه این قاعده استنباط می‌شود که هر مالی با روش‌های نادرست کسب شود، بقا ندارد.

آیه شریفه «... يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۵) ربا را باعث مس و خبط شیطان می‌داند. مس، دست‌کاری در فطرت است. فطرت، مجموعه بی‌نهایتی از استعدادها و دریچه‌های الهام فرشتگان است. شیطان این دریچه‌ها را می‌بندد و آن استعدادها را می‌خشکاند. خبط، خروج از اعتدال است. انسان به واسطه فطرت، خیر و شر را تشخیص می‌دهد؛ اما شیطان، فطرت را از اعتدال، خارج و نیروی تمیز را مختل می‌سازد؛ بنابراین آیه شریفه، هر فعالیت ناصحیح، باعث مس و خبط شیطان و خروج از اعتدال و حرام است.

هر فعالیتی که با نشاط فکری، شکوفایی علمی، خلاقیت، نوآوری و سرمایه‌گذاری مولد همراه باشد را نمی‌توان مصداق خبط شیطان دانست (رک به: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۲۹-۶۳۰ / ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۹۱ / نووی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۲ / قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۲۰ / بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۸ / زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۸۶ / ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۴۶ / محلی و سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۰ / شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۹).

در مبارزه با مصداق‌های ربا باید به میزان خبط آنها توجه داشت. فعالیت‌هایی که خبط آنها بیشتر از ربا است و برخی انواع ربا که خبط بالاتری به همراه دارد باید در اولویت و در مرحله اول مبارزه قرار گیرد. مبارزه هم‌زمان با تمام انواع ربا و مفسد اقتصادی ناممکن است. بنابراین آیه شریفه «... فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید و اگر چنین نکردید، به جنگ با خداوند متعال ﷻ و فرستاده وی، برخاسته‌اید (بقره: ۲۷۸-۲۷۹)، رباخواری، محاربه با خداوند متعال ﷻ و پیامبر اکرم ﷺ است و مثل محاربه، صدمه‌های بسیاری بر جامعه وارد می‌آورد. از آیه شریفه استنباط می‌شود هر فعالیتی، صدمه‌های شدید و گسترده بر جامعه وارد سازد در حکم محاربه است و هر فعالیتی که صدمه‌ای نرساند حکم ربا را ندارد.

*. جای پرسش است که بهره ثابت در برابر به‌کارگیری پس‌اندازها برای استفاده از ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی، طبیعی و فنی و پدیدساختن رشد و اشتغال با کدام سوءاستفاده و عدم تعادل همراه است؟

همان‌طور که تمام مصداق‌های ربا از جهت آثار و نتایج یکسان نیست، اولویت‌بندی در مبارزه با مصداق‌های ربا و دیگر مفاسد اقتصادی باید براساس میزان صدمه‌ای که به جامعه می‌رسانند، باشد. برخی انواع ربا، صدمه‌های جنگ را ندارد و برخی از مفاسد اقتصادی چونان اختلاس‌ها و زمین‌خواری‌های بزرگ می‌تواند در حکم محاربه تلقی شود و باید در مرحله‌های اول مبارزه قرار گیرد.

روایت‌ها،* ربا را گناه کبیره (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۷۸)، یک درهم ربا را شدیدتر از هفتاد بار زنا با محارم (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۷۴؛ ج ۴، ص ۳۶۸) و رباخوار را شایسته قتل (حرّ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۴۲۸-۴۲۹) و ملعون (ترمذی، ۱۹۵۸م، ج ۳، ص ۵۱۲) دانسته و برای ربا آسیب‌های شدیدی برمی‌شمارند.

مجازات هر جرم به میزان آسیبی است که بر فرد و جامعه وارد می‌سازد. مجازات‌های سنگین برای آسیب‌های بسیار شدید است. ربا درجه‌ها و انواع بسیاری دارد که آسیب‌های متفاوتی دارند؛ بنابراین مجازات آنها نیز متفاوت است. سیاست اسلام، مبارزه گام‌به‌گام با مفاسد است. مبارزه مطلق و بدون برنامه، باعث ناکامی یا تداوم مفاسد می‌شود. اجرای حکم ربا در صدر اسلام تدریجی بود. در آیه ۳۹ سوره روم (و ما آتیتم من ربا ...)، ربا تحریم شد، در آیه‌های بعدی، حکم تحریم تثبیت شد؛ سپس رباخواران توبیخ شدند و سرانجام با رباخواران اعلام جنگ شد (موسویان، ۱۳۸۹، ص ۲۱). در مبارزه با ربا باید انواع آن را بر حسب شاخص‌های ارائه‌شده در آیه‌ها و روایت‌ها اولویت‌بندی کرد.

روایت‌ها، علت حرمت ربا را بازدارندگی از فعالیت‌های مفید و مولد و بازدارندگی از تأمین نیازهای ضروری مستمندان می‌دانند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۴۶ / صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۷ / مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹-۱۹۰). درجه‌های متفاوت بازدارندگی بر درجه‌های متفاوت حرمت دلالت دارد. حذف یکباره بهره سرمایه‌گذاری اگر به کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بینجامد، خود از مصداق‌های بازدارندگی است. حذف بهره

*. روایت‌های حرمت ربا پنج دسته هستند: دسته نخست، ربا را بدترین و قبیح‌ترین اعمال منافی عفت می‌شمرند؛ دسته دوم، رباخوار را لعنت می‌کنند؛ دسته سوم، ربا را خبیث‌ترین معامله و مکاسب می‌شمرند؛ دسته چهارم، بر هلاک رباخواران در دنیا حکایت دارند و دسته پنجم رباخواران را به عذاب قیامت انداز می‌دهند (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۱).

سرمایه‌گذاری باید نه هم‌زمان؛ بلکه در مرحله‌های بعدی و پس از حذف بهره قرض‌های ضروری و پس از حذف اختلاس و زمین‌خواری‌های بزرگ و امثال آنها باشد.

تعمیم روایت‌ها بر این قاعده دلالت دارد که هر عاملی از فعالیت‌های مفید و مولد و تأمین نیازهای ضروری باز دارد؛ مثل ربا ممنوع است. همان‌طور که مفهوم و دلالت التزامی روایت‌ها این است که هر فعالیتی چنین نباشد مصداق ربا و دیگر مفساد نیست.

یک شاخص حرمت ربا، سلطه و انباشت ثروت است. ربا، باعث سلطه و تراکم ثروت نزد قرض‌دهندگان می‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۸).^{*} زمانی که تعداد پس‌اندازکنندگان، بی‌شمار و میزان پس‌انداز آنان، اندک است و بهره بانکی به تمرکز ثروت و سلطه نزد پس‌اندازکنندگان نمی‌انجامد، این ایراد منتفی است. برعکس، بهره ثابت در وضعیت رونق یا تورم شدید به تمرکز ثروت نزد وام‌گیرندگان کمک می‌کند. برخلاف برخی تصورها، وام همراه با بهره (یا قرض ربوی) به‌طور عموم به انباشت ثروت نزد ربادهندگان می‌انجامد نه رباخواران. علاج این امر، تعدیل نرخ بهره در این وضعیت است. این کار در غرب تحت عنوان اوراق قرضه درآمدی (که پرداخت بهره مشروط به وجود سود است) یا اوراق قرضه با بهره متغیر (که بهره تابعی از یک شاخص اقتصادی مانند تورم است) تا اندازه‌ای اجرا می‌شود، در جوامع اسلامی نیز باید راهکاری مناسب طراحی شود.

شاخص دیگر حرمت ربا، ظلم است. آیه شریفه «... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) بر این امر دلالت دارد. آیه شریفه قانون کلی‌ای را بیان می‌کند و آن، نفی ظلم و نهی از هر نوع فعالیت ظالمانه است. فعالیت‌های ظالمانه باید براساس میزان ظلم، طبقه‌بندی شود و به‌تدریج با آنها مبارزه شود. مصداق‌های گوناگون ربا و فعالیت‌های ناسالم، هر یک درجه‌ای متفاوت از ظلم را در بر دارد. روش برخورد با فعالیت‌های ظالمانه باید طبق طرحی جامع و منطقی و با توجه به فرهنگ رفتاری جامعه باشد.

در نظام بانکی، در وضعیت تورمی (که نرخ بهره واقعی کاهش می‌یابد و گاهی منفی می‌شود) و در وضعیت رونق (که نرخ سود از نرخ بهره فاصله بسیار می‌گیرد) به

*. اگر حرمت ربا این شاخص را به‌دست دهد طبق آن، هر فعالیتی که به انباشت ثروت بینجامد؛ مانند: ربا حرام است.

سپرده‌گذار اجحاف می‌شود و در حالت رکود که نرخ سود کمتر از نرخ بهره می‌شود، سرمایه‌گذار ضرر می‌کند.* اگر شرط شود نرخ بهره، متناسب با رونق و رکود تعدیل یابد از این ظلم کاسته می‌شود و در بلندمدت که نرخ بهره به سمت نرخ تعادلی و مشارکتی سوق می‌یابد این ظلم به حداقل می‌رسد.

ربا از دید عقل**

احساسات، هرگاه تحت حاکمیت عقل در آید و اعتدال یابد، همراه با عقل، حکم واحد و بایسته‌ای را صادر می‌کند. اگر احساسات، خیالات و اوهام، تحت سلطه عقل درآیند و از خدشه در حکم عقلی بازداشته شوند حکم عقل به حکم شرع نزدیک می‌شود.

عقل و احساسات معتدل حکم می‌کند انسان، مازاد بر نیاز خود را در اختیار نیازمند قرار دهد. این سخن، مطابق با آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ» (بقره: ۲۱۹) است. این حکم عقل از مستقلات عقلیه است. عقل انسان که حکم به حسن عدل و قبح ظلم می‌کند، اعطای مازاد بر نیاز برای رفع نیاز دیگران را عدل، و عدم اعطای آن را ظلم می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۳۰).

انسان نیازمند، شرایط گوناگونی دارد و در هر حالت، حکم عقل متفاوت است؛*** اگر نیازمند نمی‌تواند اصل مال را برگرداند این احسان، باید به شکل صدقه باشد. آیه‌هایی؛ مانند: آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...» (توبه: ۶۰) و آیه شریفه «وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج: ۲۸) بر این معنا دلالت دارد.

اگر نیازمند می‌تواند اصل مال را برگرداند بهتر است این احسان به صورت قرض باشد. عقل، احسان بلاعوض به کسی که توان ادای دین را دارد، واجب نمی‌داند. روایت‌ها، اعطای قرض به نیازمندی که توان کار و ادای دین دارد را بر اعطای صدقه مقدم می‌شمارد.

*. از نظر شهید مطهری^ع ظلم بهره قرض تولیدی زمانی است که تولید به ثمر نرسد (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹-۱۹۰).
 **. یکی از مسائل بسیار مهم و مورد اختلاف، عقلانی بودن مسئله ربا است. در این باره، جای بررسی است که آیا عقل، ماهیت و حکم ربا را در می‌یابد؟ آیا ربا، امری تبعیدی است و عقل از درک ماهیت و حکم آن ناتوان است؟ آیا اگر ادیان الهی سخنی از ربا به میان نمی‌آوردند موضوع ربا در طول تاریخ با همان اهتمام مطرح می‌شد؟ آیا شرع، حکم عقل درباره ربا را می‌پذیرد؟
 ***. بهترین احسان آن است که نیازمند را بر فراگیری حرفه‌ای که به رفع نیاز وی می‌انجامد، قادر سازد.

اگر وام‌گیرنده نتواند اصل یا بخشی از مال را در مدت تعیین شده برگرداند، باید به وی مهلت داده شود. این سخن عقل مطابق با آیه شریفه «و ان كان ذوعسره فنظره الی میسره» (بقره: ۲۸۰) و برخی روایت‌ها است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۳).

اگر وام‌گیرنده هرگز نتواند بخشی از مال را برگرداند باید آن میزان تبدیل به صدقه شود. این سخن عقل مطابق با آیه شریفه «وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره: ۲۸۰) است.

اگر وام‌گیرنده می‌تواند هم اصل دین را ادا کند و هم احسان قرض‌دهنده را جبران کند باید چنین کند؛ آیه شریفه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمان: ۶۰) در تأیید این حکم عقل است. * احسان به این معنا است که خوبی با خوبی بیشتر جبران شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۷). بسیاری از مفسران، احسان را به معنای زیادت و تفضل گرفته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۵۲ / نجفی، ۱۳۹۸ق، ج ۹، ص ۲۶۹ / صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۷۷ / حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۸۹ / شبّر، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۵ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۴ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۶۸).

تأکید عقل این است که پاداش احسان در صورت امکان، برتر از احسان باشد. آیه شریفه «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ» (یونس: ۲۶) و آیه شریفه «اِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (نساء: ۸۶) در تأیید این حکم عقل است. روایتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بر این امر دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۴ / طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۷۵ / میبدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۱۶ / غزالی، ۱۹۴۵م، ج ۹، ص ۱۰ / فیض کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۲۱۳). از نظر شرع مقدس، پرداخت مازاد بر قرض، مستحب است و این استحباب دلالت بر وجود مصالح ذاتی دارد. این امر مستحب وقتی الزام می‌یابد، حرام می‌شود. پرداخت مازاد زمانی استحباب دارد که در توان فرد باشد و الزام به آن ممکن است خارج از توان و باعث اجحاف باشد؛ اما آیا الزام فرد در صورت توان و رضا نیز حرام است؟ اگر الزام، مشروط به توان و عدم اجحاف باشد چه حکمی دارد؟**

*. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آیه شریفه هل جزاء الاِحسان الا الاحسان... درباره کافر و مؤمن، نیکوکار و تبه‌کار جاری می‌شود؛ بنابراین هر کس به انسان خدمتی کند باید به میزان بیشتری آن را جبران کند» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴، ص ۱۱۲).

** اگر در قرض، الزام به جبران، شرط شود قرض از حوزه احسان خارج می‌شود؛ مگر اینکه میزان جبران کمتر از فایده‌های ناشی از قرض باشد.

حکم دیگر عقل این است که در قرض، مال بالفعل به مال بالقوه تبدیل می‌شود و قرض‌دهنده می‌تواند بابت تفاوت ارزش این دو، مبلغی دریافت دارد. بر همین اساس بین نقد و نسیه، تفاوت است. در قرض، مال قرض داده شده؛ مانند: مال محبوس است و حبس در ارزش مال اثر دارد؛ همان‌طور که ارزش مالی که از گمرک خارج شده و مالی که خارج نشده، متفاوت است. اگر کسی مال حبس یا ضبط شده را با مال آزاد مبادله کند، می‌تواند اضافه‌ای دریافت دارد. اگر گفته شود «من علیه الغرم له الغنم»، در پاسخ می‌توان گفت که دین نیز در معرض ریسک است؛ چون امکان تخلف در تعهد است و اگر ارزش منافع قرض بیش از ارزش ضمانت قرض‌گیرنده برای طلبکار باشد دریافت مازاد عادلانه صحیح است (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳).

ممکن است گفته شود در قرض، پول از تملک فرد خارج می‌شود و وی مالک دین می‌شود که امری اعتباری است و امر اعتباری قابل افزایش نیست (همان، ص ۴۷)؛ بنابراین هر نوع الزامی حرام است؛ اما از نظر عقلی (بدون لحاظ حکم شرع) نمی‌توان در ضمن عقد قرض شرط کرد که در حالت رونق و نفع، پاداشی به قرض‌دهنده تعلق گیرد؟

حکم کلی عقل این است که اگر قرض، سودی مازاد در بر دارد باید بخشی از آن به‌عنوان پاداش به قرض‌دهنده پرداخت شود. استحباب اعطای پاداش به قرض‌دهنده بر این حکم عقل تأکید دارد. قرض‌های مصرفی، نوعاً سودی برای قرض‌گیرنده نمی‌آورد؛ اما قرض‌های تولیدی که سود دارد، مصداق این حکم است؛ اما آیا قرض‌دهنده می‌تواند این پاداش را شرط کند؟ می‌توان در ضمن هر عقد، هر امری که مخالف عقل، دین و مصالح فرد و جامعه نباشد را شرط کرد. در شرایطی که حذف یک‌باره بهره سرمایه‌گذاری مولد به اقتصاد آسیب می‌رساند شرط بهره در وام سرمایه‌گذاری (مشروط به تعدیل آن در رونق و رکود، و سوق تدریجی آن به سوی نرخ تعادلی) از مصداق‌های این مخالفت شمرده نمی‌شود. تعدیل نرخ بهره در شرایط گوناگون، جامعه را برای پذیرش نظام مشارکت آماده می‌سازد.

بهره از دید عقل

ارتقای نظام اقتصادی، متکی بر انجام پروژه‌های بزرگ و پربازده، و آن متکی بر انباشت پس‌انداز، و پس‌انداز تحت تأثیر پاداش آن است.* نظام‌های متکی بر پروژه‌های کوچک و کوتاه‌مدت از رقابت جهانی باز می‌مانند؛ اما انباشت عظیم سرمایه برای تأمین مالی پروژه‌های عظیم چگونه شکل می‌گیرد؟ این سرمایه در انحصار عده‌ای اندک است یا نزد آحاد جامعه به صورت پراکنده قرار دارد.

در حالت نخست (انحصار سرمایه)، سرمایه‌داران سرمایه را در بخش‌های مولد یا غیرمولد به کار می‌گیرند.

در حالت دوم (پراکندگی سرمایه نزد همه مردم)، مردم سرمایه‌های اندک خود را صرف مصارف غیرضروری می‌کنند یا روانه بازارهای کاذب می‌سازند یا پس‌انداز می‌کنند. پس‌اندازها برای فعالیت‌های غیرمولد یا سرمایه‌گذاری‌های مولد وام داده می‌شود. سرمایه‌گذاری‌های مولد، مراتب بی‌شماری از حیث بازده، مدت و اندازه دارند.

از میان گزینه برتر حالت نخست (که سرمایه در انحصار گروهی اندک باشد و برای سرمایه‌گذاری‌های مولد به کار رود) و گزینه برتر حالت دوم (که سرمایه از آن مردم باشد و آنان آن را پس‌انداز کنند و این پس‌اندازها در سرمایه‌گذاری‌های مولد در پروژه‌های عظیم‌تر، پربازده‌تر و بلندمدت‌تر به کار رود)، شکل دوم برتر است؛ زیرا به رقابت کامل و تعادل، نزدیک‌تر است؛ اما با کدام روش می‌توان به این هدف دست یافت؟ هر روشی باید مطابق با واقعیت جامعه باشد. در جوامع غیرمطلوب، استفاده از روش‌های مطلوب کارایی ندارد، روش‌ها باید هم‌زمان با جامعه تکامل یابند.

* این دیدگاه کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها است؛ اما کینز پس‌انداز را تابع درآمد می‌دانست و می‌گفت که با افزایش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری کاهش یافته، به کاهش درآمد و کاهش پس‌انداز می‌انجامد. مودیگلیانی نیز بین پس‌انداز و نرخ بهره رابطه عکس قائل بود و می‌گفت که افزایش نرخ بهره باعث افزایش درآمد و کاهش پس‌انداز است. وی هدف پس‌انداز را مصرف به نسبت باثبات در دوره زندگی می‌دانست. فریدمن نیز افزایش نرخ بهره را باعث افزایش درآمد و کاهش پس‌انداز می‌دانست. دوزنبری نیز پس‌انداز را تابع درآمد می‌دانست (برانسون، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۴۵؛ ج ۲، ص ۷۲۹-۷۴۱). آشکار است که میزان صدق هر یک این نظریه‌ها در شرایط گوناگون متفاوت است.

زمانی که مردم، ریسک‌گریز و فاقد انگیزه برای مشارکت در سود و زیان هستند بهره ثابت، انگیزه بالاتری برای جذب پس‌انداز به سوی سرمایه‌گذاری پدید می‌آورد؛ تعدیل تدریجی بهره متناسب با شرایط، مردم را به تدریج ریسک‌پذیر بار می‌آورد. نرخ تعدیل باید در آغاز اندک باشد و به تدریج افزایش یابد.

زمانی که فعالیت‌های غیرمولد؛ مانند: بورس‌بازی طلا، زمین و ... سود بالا و ریسک پایین دارند؛ فقط نرخ بالای بهره می‌تواند پول مازاد مردم را به سوی پس‌انداز برای سرمایه‌گذاری سوق دهد؛ هم‌زمان با کاهش فعالیت‌های غیرمولد می‌توان نرخ بهره را به نرخ تعادلی نزدیک کرد.

زمانی که فرهنگ مصرف‌گرایی یا تجمل‌گرایی حاکم است، فقط نرخ بالای بهره می‌تواند پس‌انداز را جایگزین مصرف سازد؛ در چنین فرهنگی، حذف بهره در حد شعار باقی می‌ماند. هم‌زمان با زدودن تدریجی این فرهنگ، می‌توان نرخ بهره را به تدریج تعدیل کرد.

زمانی که سود سرمایه‌گذاری نامطمئن باشد، فقط بهره ثابت می‌تواند پس‌اندازها را به سوی آن جذب کند و زمانی که انواع سرمایه‌گذاری‌ها (با بازده‌های گوناگون)، در رقابت برای کسب تسهیلات هستند فقط بهره با نرخ‌های بالا می‌تواند مانع سرمایه‌گذاری‌های کم‌بازده شود. حذف تدریجی فرهنگ رانت‌خواری در جذب تسهیلات، می‌تواند شرایط را برای تعدیل تدریجی نرخ بهره و سوق آن به سوی بهره تعادلی فراهم آورد.

در شرایط غیرتعادلی پیش‌گفته، بهترین ابزار برای افزایش پس‌انداز و سوق آن به سوی سرمایه‌گذاری مولد، نرخ بهره ثابت است. در آغاز نرخ بهره سرمایه‌گذاری مولد باید در سطحی تعیین شود که مانع جذب پس‌اندازها به سوی فعالیت‌های غیرمولد شود. به تدریج با کاهش شرایط غیرتعادلی، می‌توان نرخ بهره را به سوی بهره تعادلی سوق داد.

نرخ تعادلی بهره

یکی از عوامل دست‌یابی به شرایط بهینه اول اقتصادی، نرخ بهره تعادلی است.* نرخ پایین‌تر از نرخ بهره تعادلی، به کاهش پس‌انداز یا به انباشت سود نزد سرمایه‌گذار و

*. وجود نرخ بهره تعادلی، مطابق با نظام مشارکت است.

سرمایه‌گذاری بی‌رویه و رونق کاذب می‌انجامد، و نرخ بالاتر از نرخ تعادلی، به کاهش سرمایه‌گذاری و رکود می‌انجامد؛ اما بهینه اول، زمانی حاصل می‌شود که افزون بر نرخ بهره، دیگر نرخ‌ها (مانند: قیمت کالاها، قیمت ارزها، نرخ مالیات، مزد کارگر و دیگر عوامل تولید)* و شرایط دیگر،** تعادلی باشد. نرخ بهره تعادلی، فقط در شرایط تعادلی کاربرد دارد (شرایط تعادلی که تمام متغیرها، تعادلی هستند، مطلوب دست نیافتنی است). در شرایط غیربهینه و غیرتعادلی، تعیین نرخ بهره تعادلی امکان‌پذیر و مؤثر نیست؛ بلکه هم‌زمان با نزدیک کردن اقتصاد به تعادل، باید نرخ بهره را به نرخ تعادلی نزدیک کرد (شرایط غیرتعادلی؛ مانند: بیمار می‌ماند که نمی‌توان انتظار داشت مثل فرد سالم رفتار کند)؛ بنابراین، هر یک از شرایط اقتصادی، نرخ بهره ویژه خود را می‌طلبد و نمی‌توان نرخ بهره‌ای را برای تمام شرایط اقتصادی تجویز کرد؛ حتی در هر یک از شرایط اقتصادی نیز، نمی‌توان نرخ بهره‌ای را برای همه طرح‌ها تجویز کرد. هر طرح سرمایه‌گذاری بسته به بازده احتمالی آن باید در ذیل نرخ بهره معینی طبقه‌بندی شود و صاحبان پس‌انداز باید در انتخاب نوع طرح، آزاد باشند. تغییر بازده هر سرمایه‌گذاری، آن را به طبقه دیگر منتقل می‌سازد.

البته وجود بهره فقط برای سرمایه‌گذاری‌های مولد، توجیه عقلانی دارد. در فعالیت‌های غیرمولد که فاقد ارزش افزوده واقعی است، به عوامل تولید از جمله سرمایه که فاقد بهره‌وری هستند، سهمی تعلق نمی‌گیرد؛*** حتی در سرمایه‌گذاری‌های مولد، در شرایط رکود که بهره‌وری سرمایه صفر است، نمی‌توان سهمی برای سرمایه در نظر گرفت. برای حذف بهره، مراحل گوناگونی باید تدوین و اجرا شود. روند پیشنهادی این است که در مرحله نخست، تخصیص وام به فعالیت‌های غیرمولد منع شود. در مرحله بعد به تدریج از فعالیت‌های غیرمولد کاسته شود؛ سپس شرایط غیرتعادلی در کل اقتصاد به سمت تعادل سوق

*. مزد تعادلی عوامل تولید به اندازه بهره‌وری آنها است.

** عوامل بسیاری هستند که مانع تحقق بهینه نخست هستند از جمله اینکه مردم ریسک‌گریز باشند، بازارهای کاذب با سودهای بالا وجود داشته باشد، بخشی از پس‌اندازها به سوی فعالیت‌های غیرمولد سوق یابد، ریسک سود سرمایه‌گذاری‌ها بالا باشد و

*** هر یک از عوامل تولید از جمله سرمایه و کارگر به میزان ارزش افزوده و بهره‌وری خود می‌تواند سهم داشته باشند.

داده شود. آنگاه بهره وام‌های غیرسرمایه‌گذاری حذف شود. سرانجام نرخ بهره سرمایه‌گذاری مولد، به تدریج تعدیل شود و به سوی بهره تعادلی مشارکتی سوق یابد.

نرخ غیرتعادلی بهره

نقدیهایی که بر بهره وارد می‌شود با نگاه به بهره فعالیت‌های غیرمولد یا نرخ‌های بیشتر یا کمتر از نرخ تعادلی است؛ در ذیل به برخی از این نقدها اشاره می‌شود:

نرخ بالاتر از نرخ تعادلی

نرخ بالاتر از نرخ تعادلی آثار نامطلوب بسیاری به همراه می‌آورد؛ برخی از این مصداق‌ها عبارت هستند از:

۱. کاهش سرمایه‌گذاری: افزایش نرخ بهره عاملی برای اولویت‌بندی پروژه‌ها و حذف سرمایه‌گذاری‌های کم‌بازده است؛ اما نرخ بالاتر از نرخ تعادلی، تقاضای وام سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. در صورت وجود فعالیت‌های غیرمولد و پرسود، افزایش نرخ بهره، تسهیلات را به سوی آن فعالیت‌ها سوق می‌دهد؛

۲. افزایش ریسک: افزایش نرخ بهره باعث سوق سرمایه به سوی سرمایه‌گذاری‌های کم‌مخاطره‌تر (هر چند کم‌بازده‌تر یا غیرمولدتر) می‌شود. این امر درباره بهره متغیر نیز صادق است. روش عقلانی این است که عوامل ریسک‌زا (بوروکراسی ناکارآمد، واردات بی‌رویه، تورم غیرقابل کنترل، فعالیت‌های کاذب و ...) طبقه‌بندی شده به تدریج و براساس اولویت با آنها مقابله شود و هم‌زمان نرخ بهره براساس شرایط (رونق و رکود) به تدریج تعدیل شود؛

۳. افزایش ورشکستگی: بنگاه‌ها در زمان رونق، وام بسیار می‌گیرند و در زمان رکود از پرداخت بهره (اگر بیش از حد تعادلی باشد) ناتوان می‌شوند. در زمان رکود، بهره‌وری عوامل تولید از جمله سرمایه پولی کاهش یافته، از تولید و سود کاسته می‌شود و بنگاه نمی‌تواند به سرمایه پولی، بیش از بهره‌وری آن، بهره بپردازد.* این ایراد درباره دیگر عوامل

*. اما با توجه به اینکه دوره‌های رونق و رکود پشت‌سرهم می‌آیند و بنگاه می‌تواند با مدیریت صحیح، مزاد سود در زمان رونق را برای جلوگیری از ورشکستگی در زمان رکود به کار گیرد آیا ایراد پیش‌گفته باقی می‌ماند؟

تولید، نیز صادق است؛ یعنی اگر بهره‌وری کارگر یا زمین کاهش یابد نباید مزد و اجاره بهای آنها ثابت بماند. ایراد پیش گفته، نه بر حذف بهره؛ بلکه بر این منطق صحیح دلالت دارد که با کاهش بهره‌وری سرمایه، نرخ بهره کاهش یابد همان‌طور که با کاهش بهره‌وری کارگر باید مزدش کاهش یابد؛

۴. افزایش هزینه تولید و تورم: نرخ بیش از نرخ تعادلی به افزایش هزینه و تورم می‌انجامد.* اگر نرخ بهره به میزان بهره‌وری سرمایه پولی باشد باعث افزایش قیمت نمی‌شود؛ بنابراین، ایراد پیش گفته نه بر حذف بهره؛ بلکه بر این امر دلالت دارد که نرخ بهره نباید بیش از بهره‌وری سرمایه باشد.** وجود بهره، بنگاه را وامی‌دارد ارزیابی هزینه فایده را درست انجام دهد و استفاده از سرمایه را بهینه سازد. فقدان بهره به استفاده غیربهینه از سرمایه می‌انجامد. قانون کلی این است که هر شیء کمیاب باید قیمتی متناسب داشته باشد؛ وگرنه استفاده از آن غیربهینه خواهد شد؛ بنابراین، راه‌حل منطقی نه حذف بهره؛ بلکه سوق تدریجی آن به سوی بهره تعادلی (یعنی نرخ متناسب با بهره‌وری) است؛

۵. توزیع نابرابر ثروت: اگر ریسک سرمایه‌گذاری بر عهده سرمایه‌گذار باشد نرخ بهره بالاتر از تعادلی به توزیع نابرابر ثروت به نفع وام‌دهنده کمک می‌کند.*** درباره سپرده‌گذاران طبقات متوسط این سخن که سپرده آنان معتنا به نیست، صادق نیست. نیز اگر در زمان رکود و کاهش بهره‌وری، نرخ بهره متناسب با بهره‌وری تعدیل شود این ایراد منتفی می‌شود.

*. با توجه به اینکه کسر بودجه، رشد نقدینگی و بازارهای غیرمولد نقش اصلی را در تورم ایفا می‌کنند، مبارزه با تورم باید از آن عوامل شروع شود.
 **. این ایراد درباره تمام عوامل تولید، صادق است. اگر مزد هر یک از آنها بیش از بهره‌وری آن باشد به افزایش قیمت می‌انجامد.
 ***. این ایراد درباره دیگر عوامل تولید که مزد ثابت دارند نیز صادق است. در زمان رکود، آن عوامل، مزد ثابت و تضمین‌شده می‌گیرند و ریسک کاهش بهره‌وری و کاهش تولید بر عهده سرمایه‌گذار است.

نرخ پایین تر از نرخ تعادلی

نرخ بالاتر از تعادلی، در شرایط رکودی به سرمایه‌گذاری آسیب می‌رساند و نرخ پایین تر از تعادلی، در شرایط رونق و تورم (به‌ویژه اگر نرخ واقعی بهره منفی شود)، استثمار پس‌اندازکننده شمرده می‌شود* و انگیزه پس‌انداز را کاهش می‌دهد.

کاهش نرخ بهره، مردم را به ترجیح مصرف فعلی، اسراف، و تبدیل پس‌انداز به طلا، ارز، زمین و کالاهای مصرفی با دوام سوق می‌دهد و به عبارت دیگر، پس‌انداز تبدیل به سرمایه‌گذاری غیرمولد می‌شود. روانه‌شدن پس‌انداز به این بازارها، به افزایش قیمت در آن بخش و سرایت به بخش‌های دیگر می‌انجامد و به تورم دامن می‌زند (توتونچیان، ۱۳۷۲، ص ۱۰۱). کاهش پس‌انداز** باعث محدودشدن سقف تسهیلات، و کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود.

هر منبع کمیاب، از جمله سرمایه پولی باید نرخ متناسب داشته باشد. نرخ بهره پایین به رانت‌خواری می‌انجامد. کاهش نرخ بهره به شکل‌گیری ملاحظه‌های غیراقتصادی، سیاسی، رانت، رشوه، تقلب و ... برای دریافت وام، دامن می‌زند و استفاده از سرمایه را غیربهرینه می‌سازد. افزایش تقاضای وام برای سرمایه‌گذاری‌های کم‌بازده و افزایش معوقات بانکی از مصداق‌های این عدم بهینگی است. کاهش نرخ بهره در جوامعی که نرخ بالای بیکاری دارد باعث ارزان‌شدن قیمت سرمایه و ترجیح روش‌های سرمایه‌بر و کاراندوز می‌شود که از عوامل بیکاری است.

*. در زمان رونق، مابه‌التفاوت فزاینده بهره‌وری پول و نرخ بهره به جیب سرمایه‌دار می‌رود.
**. کینز باور داشت که پس‌انداز به درآمد بستگی دارد و کاهش نرخ بهره به افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش درآمد؛ در نتیجه به افزایش پس‌انداز می‌انجامد. مودیگلیانی هدف از پس‌انداز را ثبات مصرف در دوره زندگی می‌دانست و باور داشت با کاهش نرخ بهره، هر فرد برای رسیدن به سطح معینی از درآمد در آینده مقدار بیشتری پس‌انداز می‌کند. فریدمن قائل بود با کاهش نرخ بهره درآمد دائمی کاهش یافته سبب کاهش پس‌انداز می‌شود (برانسون، ۱۳۷۳، ص ۳۱۸-۳۲۷).

بهره متغیر*

نظام اسلامی در پی برقراری نرخ بهره متغیر و متناسب با بهره‌وری است. نرخ بهره متغیر به معنای مشارکت است و نیاز به شرایط ویژه‌ای دارد.

سپرده‌گذاران ریسک‌گریز، بهره ثابت و سپرده‌گذاران ریسک‌پذیر، بهره متغیر را ترجیح می‌دهند. اگر اکثریت افراد جامعه ریسک‌گریز باشند متغیر ساختن بهره به کاهش پس‌انداز می‌انجامد. مشارکت، متضمن سود و زیان است و پس‌اندازکنندگان ریسک‌گریز، به‌ویژه در زمان رکود، بهره ثابت را ترجیح می‌دهند. به این علت حتی در کشورهای دارای بازار پررونق سهام، عمده پس‌اندازها روانه بانک می‌شود.

سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز در زمان رکود، بهره متغیر را ترجیح می‌دهند. بهره متغیر بر برابری ریسک جامعه اثری ندارد؛ زیرا ریسک را از دوش سرمایه‌گذار به دوش پس‌اندازکنندگان منتقل می‌سازد. بهره متغیر، راه را برای طرح‌های بزرگ‌تر و آسیب‌پذیرتر هموار می‌سازد؛ چون ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. برای رسیدن به این هدف باید سپرده‌ها برای مدت طولانی در بانک بماند و این امر مستلزم آن است که پس‌اندازکنندگان ریسک‌پذیر باشند یا اقتصاد در رونق باشد (که احتمال سود بالا، فراوان است). بهره متغیر هم از انباشت ثروت و هم از ورشکستگی باز می‌دارد و توزیع ثروت را متوازن می‌سازد و ثبات اقتصادی بیشتری به همراه می‌آورد؛ زیرا به علت عدم انباشت سود نزد سرمایه‌گذاران در زمان رونق، از سرمایه‌گذاری بی‌رویه و رونق لجام‌گسیخته جلوگیری می‌کند و به علت عدم تحمیل ضرر سنگین بر سرمایه‌گذاران در زمان رکود، مانع کاهش شدید سرمایه‌گذاری می‌شود. بهره متغیر جزو هزینه تولید شمرده نمی‌شود و بر افزایش قیمت اثری ندارد؛ زیرا در نظام مشارکت ابتدا سود تعیین می‌شود؛ سپس درصدی از آن به صاحب سرمایه اختصاص می‌یابد. در این حالت، قیمت سربه‌سر (قیمتی که در آن، سود بنگاه صفر است) کاهش یافته، باعث کاهش آسیب‌پذیری بنگاه و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری می‌شود؛ البته این امر زمانی رخ می‌دهد که پس‌اندازکنندگان، ریسک‌پذیر باشند.

* منظور، شکل‌گیری نظام مشارکت است.

در بهره ثابت، سرمایه‌گذاری تا جایی صورت می‌گیرد که نرخ بازده نهایی با نرخ بهره مساوی شود؛ اما در بهره متغیر، سرمایه‌گذاری تا جایی که بازده مثبت وجود دارد افزایش می‌یابد (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۴۱۳).

در بهره متغیر، پس‌انداز کننده دغدغه دارد سرمایه‌اش در فعالیت‌های پربازده به‌کار گرفته شود (صدر، ۱۳۷۴، ص ۳۰۵ / توتونچیان، ۱۳۷۲، ص ۹۶ / نجار، ۱۳۶۸، ص ۷۸ / صدر، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۳۷).

بهره متغیر (اگر تعادلی باشد) به تعادل نقدینگی و در نتیجه تعادل اقتصادی، کمک می‌کند. تعادل نقدینگی زمانی است که رشد نقدینگی متناسب با رشد تولید باشد. این امر زمانی تحقق می‌یابد که مزد عوامل تولید، متناسب با بهره‌وری آن‌ها و نرخ بهره، نرخ متغیر تعادلی باشد. لازمه این امر، حذف سفته‌بازی و سوق سپرده‌ها به فعالیت‌های مولد است (صدر، ۱۳۷۴، ص ۳۰۶ - ۳۰۸)*.

فقدان بهره متغیر مانع تعادل نقدینگی و تعادل اقتصاد است؛ اما نظام بهره متغیر زمانی شکل می‌گیرد که پس‌اندازکنندگان ریسک‌پذیر باشند. در آمریکا در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۵م ... فقط ۲ درصد از تأمین مالی شرکت‌ها از راه فروش سهام و ۳۰ درصد از راه فروش اوراق قرضه و ۶۰ درصد از راه بانک با بهره ثابت بوده است (میشکین، ۱۳۸۵، ص ۲۲۹). این امر نشان می‌دهد اکثریت مردم ریسک‌گریز هستند و برای برقراری بهره متغیر باید ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش یا ریسک‌پذیری مردم را افزایش داد.

لزوم سوق بهره متغیر به سوی نرخ تعادلی

بهره متغیر و نظام مشارکت زمانی به تعادل نقدینگی و تعادل اقتصادی کمک می‌کند که به سوی نرخ تعادلی سوق یابد. نرخ بهره تعادلی به میزان بهره‌وری سرمایه پولی است. برخی اندیشه‌وران که بر نظام مشارکت و بهره متغیر تأکید دارند از این امر غفلت می‌ورزند. یک راه برای شکل‌گیری بهره متغیر تعادلی و نظام مشارکت این است که

* انتقال پول به بازارهای غیرمولد، اقتصاد واقعی را دچار کمبود نقدینگی و رکود می‌گرداند. بعد از انتشار پول جدید و رفع کمبود پول، اگر به هر علت، پول از بازارهای غیرمولد به بازار واقعی انتقال یابد مازاد نقدینگی شکل گرفته تورم می‌آفریند.

بهره ثابت، به تدریج به سوی نرخ تعادلی سوق یابد؛ البته لازمه شکل‌گیری بهره متغیر تعادلی این است که دیگر نرخ‌های اقتصاد به سوی تعادل سوق یابند و درجه ریسک‌پذیری جامعه افزایش یابد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حرمت ربا، شاخصی برای بازداشتن از تمام فعالیت‌های غیرمولد است. مجموعه مفسد اقتصادی از جمله انواع ربا باید رتبه‌بندی شده و به تدریج با آنها مبارزه شود. اولویت‌بندی در مبارزه با مصداق‌های ربا و دیگر مفسد اقتصادی باید براساس میزان خبط (خروج از اعتدال) و صدمه و ظلم آن باشد. محتمل است برخی مفسد اقتصادی؛ مانند: اختلاس یا زمین‌خواری بیش از برخی مصداق‌های ربا باعث مفسده باشد. ربا خود انواع بسیاری دارد که آسیب‌های متفاوتی دارند و مجازات آنها نیز متفاوت است. سیاست اسلام، مبارزه گام‌به‌گام با مفسد است. مبارزه همه‌جانبه، باعث تداوم مفسد است.

بهره سرمایه‌گذاری مولد، باید به تدریج (و نه یک‌باره) به سوی نرخ تعادلی سوق یابد. جایگزینی یک‌باره مشارکت به جای بهره ثابت، در شرایط ذیل امکان‌پذیر نیست:

۱. زمانی که مردم، ریسک‌گریز و فاقد انگیزه برای مشارکت در سود و زیان هستند؛
۲. زمانی که فعالیت‌های غیرمولد؛ مانند: بورس‌بازی طلا، زمین و ... سود بالا و ریسک پایین دارد؛
۳. زمانی که فرهنگ مصرف‌گرایی یا تجمل‌گرایی حاکم است؛
۴. زمانی که سود سرمایه‌گذاری نامطمئن باشد؛
۵. زمانی که انواع سرمایه‌گذاری‌ها (با بازده‌های گوناگون)، در رقابت برای کسب تسهیلات هستند.

در شرایط غیرتعادلی پیش‌گفته، نرخ بهره سرمایه‌گذاری مولد باید در سطحی تعیین شود که مانع جذب پس‌اندازها به سوی فعالیت‌های غیرمولد شود. به تدریج با کاهش شرایط غیرتعادلی، می‌توان نرخ بهره را به سوی بهره تعادلی (یعنی نظام مشارکت با نرخ تعادلی) سوق داد.

برای حذف بهره، باید مراحل گوناگونی تدوین و اجرا شود. یک روند پیشنهادی این است که در مرحله نخست، تخصیص وام به فعالیت‌های غیرمولد منع شود؛ در مرحله بعد به تدریج از فعالیت‌های غیرمولد کاسته شود؛ سپس شرایط غیرتعادلی در کل اقتصاد به سمت تعادل سوق داده شود؛ آنگاه، بهره وام‌های غیرسرمایه‌گذاری حذف شود؛ سرانجام نرخ بهره سرمایه‌گذاری مولد، به تدریج تعدیل شود و به سوی بهره تعادلی و مشارکت در سود و زیان سوق یابد.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۲. آملی، سیدحیدر؛ المقدمات من نص النصوص؛ مشهد: انتشارات توس، ۱۳۶۷.
۳. ابن عربی؛ تفسیر قرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵. ارسطو؛ سیاست؛ ترجمه حمید عنایت؛ تهران: شرکت سهامی، ۱۳۵۸.
۶. امین، حسن عبدالله؛ الودائع المصرفیه فی شریعة الاسلامیه؛ قاهره: الازهر، ۱۹۷۷م.
۷. —؛ سپرده‌های نقدی و راه‌های استفاده از آن در اسلام؛ ترجمه محمود درخشنده؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۸. برانسون، ویلیام اچ؛ تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان؛ ترجمه عباس شاکری؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۳.
۹. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد؛ لباب التاویل فی معانی التنزیل؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بلاغی، عبدالحجت؛ حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر؛ قم: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.
۱۱. ترمذی، ابی عیسی؛ سنن؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۵۸م.

۱۲. توتونچیان، ایرج؛ اقتصاد پول و بانکداری؛ تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۵.
۱۳. _____؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری؛ تهران: توانگران، ۱۳۷۹.
۱۴. _____؛ مجموعه مقالات چهارمین سمینار بانکداری اسلامی؛ تهران: مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۷۲.
۱۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ربا؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۷. حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.
۱۸. حسینی، سیدصفدر و ابراهیم شیبانی؛ «تأثیر تغییرات نرخ بهره»؛ روزنامه کیهان، ۱۳۸۳/۱۱/۱.
۱۹. حسینی شیرازی، سیدمحمد؛ تبیین القرآن؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ق.
۲۰. حسینی همدانی، محمدحسین؛ انوار درخشان؛ تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. خان، محسن و عباس میرآخور؛ مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی؛ ترجمه محمد ضیایی بیگدلی؛ تهران: مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۰.
۲۲. خان، محسن؛ «اصول نظری و سیاست‌گذاری پولی در چارچوب اسلامی»؛ درس‌هایی از اقتصاد اسلامی، [بی‌جا]: انتشارات بانک و توسعه اسلامی، ۱۹۹۲م.
۲۳. رازی، فخرالدین؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. رجایی، سیدمحمدکاظم؛ ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن؛ قم: مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۵.
۲۵. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر المنار؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۲۶. رفیق‌المصری، یونس؛ مصرف‌التمنیه الاسلامی؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۷ق.
۲۷. زحیلی، وهبة بن مصطفی؛ التفسیر المنیر؛ بیروت و دمشق: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.

۲۸. زرقا، مصطفی؛ المشكلات العصرية فی میزان الشريعة الاسلامیة؛ بیروت: مجلة البعث، ۱۳۸۸ق.
۲۹. زمخشری، محمود؛ الکشاف؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۰. سیدقطب بن ابراهیم شاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المثور؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته، ۱۴۰۴ق.
۳۲. شابرا، محمدعمر؛ نحو نظام نقدی عادل؛ دراسة للنقود و المصارف و السياسة النقدیه فی ضوء الاسلام؛ جده: المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۳. شبر، سید عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دار البلاغ للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۳۴. شلتوت، محمود؛ الفتاوی؛ بیروت: دارالشروق، ۱۳۹۵ق.
۳۵. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر؛ دمشق و بیروت: دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۷. _____؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۳۸. صانعی، یوسف؛ ربای تولیدی (فقه و زندگی)؛ قم: انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۳.
۳۹. صدر، سید کاظم؛ اقتصاد صدر اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی رحمته، ۱۳۷۴.
۴۰. صدر، سید محمد باقر؛ اقتصاد ما؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰.
۴۱. _____؛ البنك اللاربوی فی الاسلام؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۴۲. صدوق، ابی جعفر؛ علل الشرایع؛ نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۹۶۶م.
۴۳. _____؛ من لایحضره الفقیه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
۴۴. صدیق، نجات‌الله؛ بانکداری بدون بهره؛ ترجمه اکبر مهدوی پور؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۱.
۴۵. طالقانی، محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۴۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ ترجمه المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

۴۸. ———؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیة قم، ۱۳۷۷ق.
۴۹. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۵۰. طنطاوی، محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ [بی جا]: [بی جا].
۵۱. طوسی، محمدبن حسن؛ استبصار؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۵۲. ———؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۱۷ق.
۵۳. غزالی، ابی حامد؛ احیاء علوم الدین؛ بیروت: دار المعرفه للطباعة و النشر، ۱۹۴۵م.
۵۴. غنی نژاد، موسی؛ «بررسی برخی نظرات مربوط به بانکداری بدون بهره»؛ مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۸۳.
۵۵. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۵۶. ———؛ المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء؛ قم: نشر حسنین، ۱۴۲۶ق.
۵۷. قاسمی، محمدجمال الدین؛ محاسن التاویل؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۵۸. قحف، منذر؛ مفهوم التمويل فی الاقتصاد الاسلامی؛ جده: البنك الاسلامی للتنمیة، ۱۴۱۲ق.
۵۹. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۶۰. قرضاوی، یوسف؛ «بهره بانکی همان ربا است»؛ ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱، ش ۳، ۱۳۸۰.
۶۱. کلینی، محمد؛ الفروع من الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۶۲. ماجدی، علی و حسن گلریز؛ پول و بانک از نظریه تا سیاست‌گذاری؛ تهران: مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۳.
۶۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۴. محلی، جلال الدین و جلال الدین سیوطی؛ تفسیر الجلالین؛ بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۶۵. محمدی‌ری‌شهری، محمد؛ التنمية الاقتصادية؛ قم: دارالحديث، ۱۳۸۰.

۶۶. مدرسی، محمدتقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۶۷. مراغی، احمد؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۶۸. مطهری، مرتضی؛ ربا، بانک بیمه؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.
۶۹. _____؛ مسئله ربا؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۷۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۷۱. _____؛ الربا و البنك الإسلامی؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۲ق.
۷۲. مودودی، ابوالاعلی؛ الربا؛ جده: الدار السعودیه للنشر و التوزیع، ۱۹۸۷م.
۷۳. موسویان، سیدعباس؛ «بهره بانکی همان ریاست»؛ مجله نقد و نظر، ش ۱۴-۱۳، ۱۳۷۶.
۷۴. _____؛ ابزارهای مالی اسلامی؛ قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۷۵. _____؛ بانکداری اسلامی؛ تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی، ۱۳۸۳.
۷۶. _____؛ ربا در قرض های تولیدی و تجاری؛ تهران: مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۸۸.
۷۷. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی؛ تهران: مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۷۷.
۷۸. میدی، احمدبن محمد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۷.
۷۹. میرآخور عباس و باقر حسنی؛ مقالاتی در اقتصاد اسلامی؛ تهران: مؤسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۱.
۸۰. میشکین، فردریک؛ پول، ارز و بانکداری؛ تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۸۱. نجار، احمد عبدالعزیز؛ صد سؤال و صد جواب درباره بانکداری اسلامی؛ ترجمه عباس خان محمد؛ تهران: مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی، ۱۳۶۸.
۸۲. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۸۳. نقوی، حیدر؛ «حذف بهره و انتخاب ابزارهای سیاست گذاری»؛ ترجمه حسن توانایان فرد؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۲، ش ۵، ۱۳۸۱.

۸۴. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیہ السلام؛ ۱۴۰۸ق.
۸۵. نووی جاوی، محمد بن عمر؛ مراح لیبید لکشف معنی القرآن المجید؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۸۶. نیشابوری، نظام الدین؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.

87. Bohm, Bawerk; "Capital and Interest: A Critical History of Economical Theory"; **Macmillan Co**, London, 1890
88. Fisher, Irving; "The Theory of Interest"; **Macmillan Co**, London, 1930.
89. Keynes, J M; "The General Theory of Employment, Interest and Money"; **Macmillan Co**, London, 1973.
90. Schumpiter, Joseph A; **the Theory of Economic Developmet**; Oxford University Press, 1960.